

## قابل مطالبه بودن خسارات مازاد بر دیه

دکتر عباسعلی حیدری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اراک

### ◆ چکیده:

به حکم عقل و تأیید و تأکید شریعت اسلام، جان انسان مصون و محفوظ از تعدی و تجاوز است؛ لذا اگر کسی خواسته یا ناخواسته جنایتی بر جسم و جان دیگری وارد کند، ملزم به جبران و تدارک خسارات وارده می‌باشد. اگر چه ممکن است تعیین دقیق خسارات وارده به ویژه در جایی که جنایت بر جان دیگری است امری دشوار و یا حتی غیر ممکن باشد، اما بر اساس مبانی فقهی، اغلب فقهای اسلام معتقدند که تدارک خسارات با توجه به نوع جنایت در شریعت اسلام معین و مقدر بوده که از آن به «دیه» تعبیر شده است، به طوری که کاستن یا افزودن بر آن میزان مقدر بنا به هر دلیلی مجاز نمی‌باشد. اغلب فقها بر این عقیده اند که خسارات مازاد بر دیه از سوی جانی قابل مطالبه نیست، اما نگارنده در این نوشتار با استناد به ادله مختلفه از جمله قواعد مسلم فقهی و دلیل عقلی به این نتیجه دست یافته است که قابل مطالبه بودن خسارات مازاد بر دیه با عدالت سازگارتر است.

کلمات کلیدی: دیه، دیه نفس، دیه اعضاء، جانی، مجنتی علیه و مطالبه.

پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

فقه‌های شیعه در فصل‌های پایانی کتب فقهی خود، بابتی را با عنوان دیات گشوده‌اند که در آن به موضوع دیه، اعم از دیه قتل و دیه اعضاء پرداخته‌اند. به اتفاق نظر فقها، دیه مقرر بابت جنایت موجب قتل و در بسیاری از جنایات بر اعضاء میزان معین و مشخصی دارد که جانی باید به مجنی علیه یا اولیای وی بپردازد؛ اما گاهی ممکن است میزان تعیین شده به عنوان دیه کمتر از آنی باشد که مجنی علیه برای درمان جنایت واقع شده هزینه می‌کند.

امروزه با پیشرفت خیره‌کننده علم پزشکی، معالجه بسیاری از جراحات‌ها امکان‌پذیر شده است، تا جایی که حتی عضو از بین رفته نیز در برخی موارد قابل پیوند و ترمیم می‌باشد و تردیدی نیست که این امکان در گذشته به ویژه صدر اسلام وجود نداشته است. از طرف دیگر شارع مقدس در صورت ورود جراحات (جنایت بر عضو) از سوی کسی به دیگری راهکاری را برای جبران خسارات وارده در نظر گرفته که آن راهکار پرداخت دیه می‌باشد، با توجه به اینکه امروزه هزینه درمان برخی از جراحات‌ها ممکن است بیش از آن مقدار ثابتی باشد که براساس نظر فقها و قانون مجازات اسلامی به عنوان دیه مشخص و مقدر شده و باید از سوی جانی به مجنی علیه پرداخت شود، آیا مجنی علیه یا اولیای وی حق مطالبه خسارات مازاد بر دیه مقدر را دارند؟

شاید این گونه تصور شود که خسارات مازاد بر دیه مربوط به دیه اعضاء می‌شود و در مورد دیه نفس پرداخت خسارات مازاد موضوعیت پیدا نمی‌کند، اما تصور صحیحی به نظر نمی‌رسد، زیرا این موضوع در مورد افرادی که جنایتی بر آنان واقع می‌شود و نه بلافاصله بلکه پس از اقدامات پزشکی از دنیا می‌روند نیز مصداق پیدا می‌کند. حال سؤال اینجاست که آیا اولیای دم فقط مستحق دریافت دیه هستند؟ یا این که اگر هزینه معالجه قبل از فوت بیش از دیه شده باشد، می‌توانند خسارات مازاد را نیز مطالبه کنند؟

ضرورت و اهمیت پرداختن به این بحث از آن جهت است که امروزه با پیشرفت علم پزشکی روزه‌های جدید و وسیعی در راستای درمان جنایات وارده بر مجنی علیه گشوده شده است که البته برخی از آنها با پرداخت هزینه قابل ملاحظه‌ای است که میزان مقرر و فرمول تعیین شده در کلام فقها برای دیه شرعی پاسخگوی آن نخواهد بود.

جهت یافتن پاسخ سؤال این نوشتار به بررسی دو پیش درآمد نیازمند است که هر یک از این دو مقدمه، بین علما موضوع اختلافی است.

### پیش درآمد نخست: ماهیت حقوقی دیات<sup>۱</sup>

در مورد ماهیت حقوقی دیات بین فقها و حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد، به طوری که این اختلاف سه دیدگاه عمده را به وجود آورده است. که آن سه دیدگاه عبارت است از:

#### الف) دیه ماهیت کیفری ندارد، بلکه جبران خسارت است

برخی قائلند، دیه فقط به منظور تدارک خسارات وارده به مجنی علیه و یا اولیای وی تشریح شده است. (ر.ک مرعشی، ۱۳۷۹، ۴۲ و صافی، ۱۳۸۲، ۳۳۴) این گروه از علما بر این عقیده اند که در جنایات مختلف اعم از عمدی، در صورتی که مجنی علیه یا اولیای وی به دریافت دیه توافق کنند و همچنین در جنایات شبه عمد و خطای محض که در آنها دیه به عنوان حکم اصلی ثابت است، پرداخت آن از سوی محکوم علیه به منظور تدارک خسارات وارده می باشد.

از جمله استدلال این گروه آن است که اگر دیه مجازات بود، نایستی در جنایات خطای محض پرداخت آن بر عهده عاقله باشد، چرا که حتی اگر بپذیریم که اینگونه جنایات جرم محسوب می شود - که البته این گونه نیست - عاقله مرتکب آن نشده است تا محکوم به پرداخت دیه به عنوان مجازات گردد. در قتل شبه عمد که دیه بر عهده جانی می باشد نیز پرداخت آن مجازات محسوب نمی شود؛ چرا که عمل خطا از نظر شارع جرم نیست، به دلیل آن که خطاست و نمی توان عنوان جرم را بدان داد، چون لازمه تحقق جرم وجود عناصری است که یکی از آن عناصر نیت و قصد مجرمانه می باشد و در این مورد وجود چنین قصد و نیتی منتفی است. علاوه بر این، نکته مذکور در باره قتل خطای محض نیز در اینجا مطرح می شود و آن اینکه اگر پرداخت دیه در جنایات شبه عمد مجازات بود، مسؤلیت پرداخت آن نباید به شرکت های بیمه واگذار می شد، چرا که در این صورت با اصل شخصی بودن مجازات ها منافات پیدا می کند.

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر به مقاله نگارنده با عنوان «ماهیت حقوقی دیات» چاپ شده در فصلنامه فقه (کاوشی نو در

فقه اسلامی) سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۶۵، مراجعه شود.

دکتر ابولقاسم گرجی در کتاب خود می نویسد: (گرجی، ۱۳۸۰، ص. ۵۱) «به نظر می آید که دیه را باید از قبیل تأدیة خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار آورد که جنبه حقوقی و مالی دارد نه کیفری و جزایی.» در قسمت دیگری از این بحث در بیان علت مجازات نبودن دیه در موارد قتل خطائی و شبه عمد می نویسد: «دیه که در مورد خطا و شبه عمد از جانی اخذ می شود نمی تواند جنبه کیفری داشته باشد، زیرا عمل مرتکب اصولاً جرم به معنی اخص و دقیق کلمه نیست...»

ایشان در قتل عمد هم قائل به این مطلب هستند که با تراضی و توافقی که بین اولیای دم و جانی صورت می گیرد، اولیای دم با در گذشتن و عفو قصاص موجبات از میان رفتن جنبه کیفری (قصاص) را فراهم می کنند و آنچه که به عنوان دیه می گیرند در واقع تأدیة خسارت ناشی از تلف جان محسوب می شود. لذا در یک نتیجه گیری کلی می نویسد: (گرجی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳) «بدین ترتیب باید همه انواع دیه را از قبیل ادای مبلغ یا مالی به حساب بیاوریم که به عنوان جبران صدمه به عضو یا جان مجنی علیه به او یا اولیایش پرداخت می گردد.» آیت الله صائمی در پاسخ به این سؤال که آیا دیه مجازات است یا جبران خسارت؟ می نویسد: «دیه حتی در باب قتل عمدی که قصاص ندارد، مانند پدری که فرزند خود را بکشد در حیطة مجازات نیست و قاتل تعزیر می شود و باید كفارة بدهد؛ همانند شبه عمد و یا خطایی که دیه خسارت محسوب می شود.» (صائمی، ۱۳۸۲، ۳۳۴) یکی از دلایل مجازات نبودن پرداخت دیه آن است که در شرع و قانون برخی موارد جانی علاوه بر پرداخت دیه به کیفر هم مجازات می شود در حالی که اگر دیه مجازات بود در نظر گرفتن کیفری دیگر در کنار آن معنایی نداشت.

به نظر نگارنده قانونگذار نیز در وضع ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی همین مبنا را مد نظر داشته است، چرا که در آن ماده آمده است: «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد، مگر اینکه خطای محض باشد.» بنابراین مجازاتی که در برابر بی احتیاطی و بی مبالاتی و ... در نظر گرفته شد یک تا سه سال حبس است، اما در مقابل خساراتی که با قتل طرف مقابل به اولیای مجنی علیه وارد شد، دیه ثابت خواهد بود.

### ب) دیه مجازات مالی است

دیدگاه دوم در باره ماهیت حقوقی دیات آن است که دیه به عنوان کیفر جانی محسوب شده

و مجازات تلقی می شود. معتقدان به این دیدگاه (صالحی، ۱۳۷۸ ه. ش، ۴۵) به دلایلی استناد کرده اند که از جمله آن دلایل عبارت است از اینکه دیه برای تنبیه جانی بوده، لذا مجازات محسوب می شود. در پاسخ می توان گفت: این مطلب ادعایی است که به اثبات نیاز دارد؛ لذا نمی توان با دلیلی که خود ثابت نشده است، موضوعی را اثبات نمود. ضمن آن که با فرض پذیرش جنبه تنبیهی دیات، هر تنبیهی مجازات به معنای اخص آن محسوب نمی شود. این گروه در بیان دلیل دیگر گفته اند: علما و دانشمندان حقوق اسلامی دیات را در کنار مجازات های دیگر اسلامی نظیر حدود، قصاص و تعزیرات قرار داده اند، لذا دیات مجازات محسوب می شود. در پاسخ به این مطلب نیز باید گفت، صرف این که برخی از علما و حقوق دانان دیه را در ردیف بعضی از مجازات ها قرار داده اند، نمی تواند دلیل قابل قبولی برای اثبات این ادعا باشد. به علاوه آنکه بسیاری از علمای دیگر نیز دیه را در کنار مجازات های دیگر قرار نمی دهند.

دلیل دیگر آنان این است که عرف هم پرداخت دیه را از سوی جانی نوعی مجازات می داند. در پاسخ باید گفت: اگر مقصود از عرف، عرف عام باشد، می گوئیم تعریف و برداشتی که عرف عام از مجازات دارد ممکن است با تعریف علمی و اصطلاحی فقه و حقوق متفاوت باشد؛ بنابراین نمی تواند مستند این قول قرار گیرد. اگر مقصود عرف خاص باشد، چنین ادعایی را نمی پذیریم که این عرف پرداخت دیه را از سوی جانی مجازات بدانند.

آنچه که از مواد ۱، ۱۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی بر می آید آن است که دیه به عنوان مجازات اخذ می شود؛ اما به اعتقاد نگارنده این دیدگاه نمی تواند واقع بینانه باشد.

### ج) دیه ماهیتی تلفیقی دارد.

گروه سوم ماهیتی تلفیقی برای دیه قائل هستند، یعنی از یک سو کیفر و مجازات محض بودن دیه را مردود شمردند و از سوی دیگر دیه را فقط وسیله جبران خسارت نمی دانند. دکتر ناصر کاتوزیان از حقوق دانان معاصر می نویسد: «اگر دیه تنها چهره مدنی داشت و ابزار جبران خسارت بود، باید قاتل مجازات قصاص را تحمل می کرد و با دادن دیه نیز ضرر ناشی از کار خود را جبران می ساخت، ولی قانونگذار دیه را کفه متقابل قصاص ساخته و به شاکه اجازه داده است که یکی از آن دو را انتخاب کند. (کاتوزیان، ۱۳۶۲ ه. ش، ۶۶)» در پاسخ به این بیان چند نکته قابل ذکر است: اولاً صرف اینکه قانون پرداخت دیه را در شمار کیفرها آورده است مثبت کیفری بودن آن نیست،

و از نظر نگارنده مردود است. ثانیاً قصاص در واقع مقابله به مثل است و همان خسارت و زبانی را که جانی به اولیای مجنی علیه وارد کرده بود، آنان نیز با برگزیدن قصاص بر اولیای جانی وارد نمودند؛ لذا دیگر جایی برای جمع بین دیه و قصاص نمی ماند. به تعبیر دیگر حق استیفاء نشده ای برای اولیای مجنی علیه باقی نمی ماند تا بخواهند به عنوان جبران خسارات وارده ادعای دیه را هم داشته باشند. بنابراین، جبران خسارت بودن دیه باعث نمی شود که بگوییم قاتل علاوه بر تحمل قصاص باید با دادن دیه ضرر ناشی از کار خود را جبران سازد، چرا که مثل همان ضرر را اولیای مجنی علیه بر اولیای قاتل وارد کردند.

نتیجه آنکه اگر چه می توان برخی وجوه شباهتی را بین دیه و سایر مجازات ها ارائه نمود، اما در اثبات مجازات، لازم است جرمی تحقق یابد و یکی از عناصر اساسی تحقق جرم وجود عنصر معنوی سوء نیت است، اما چون در قتل خطای محض و شبه عمد که اصالتاً در آنها دیه ثابت است، این عنصر اساسی یعنی سوء نیت وجود ندارد، بنابراین دیه نمی تواند مجازات تلقی شود. همینطور ضرورتی ندارد که ماهیتی دوگانه برای آن قائل شد. ضمن اینکه پرداخت دیه به زیان دیده با ماهیت مجازات بودن آن سازگار نیست. علاوه بر اینکه مجازات بودن دیه در مواردی با قاعده پذیرفته شده<sup>۱</sup> شخصی بودن مجازات ها منافات دارد. چه اینکه بخواهیم زمان صدر اسلام را در نظر بگیریم که عاقله در برخی موارد مسؤول پرداخت دیه بوده است و چه امروزه که با توسعه صنعت بیمه در بسیاری از موارد شرکت های بیمه عهده دار پرداخت دیه هستند.

پیش درآمد دوم: موضوعیت نداشتن اقلام و مقادیر دیه<sup>۲</sup>

با بررسی منابع چهارگانه فقه شیعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و دیدگاه فقها و مصوبات قانونی در خصوص اقلام و مقادیر دیه به دست می آید که قرآن کریم در خصوص موضوع دیه طی آیه ۹۲ از سوره آل عمران فقط به تشریح حکم کلی دیه اشاره نموده و تبیین جزئیات آن، که از جمله آنها اجناسی است که باید به عنوان دیه پرداخت نمود و همچنین چگونگی پرداخت آن را روایات معصومین - علیهم السلام - به عهده دارند. همچنین با توجه به آن که دیه به عنوان یک حکم

۲. جهت کسب اطلاعات بیشتر به مقاله نگارنده با عنوان «نقدی بر گونه های ششگانه دیه در فقه و قانون» چاپ شده در فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق، به صاحب امتیازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، پیش شماره دوم، بهار ۱۳۸۴، صفحه ۹۵ مراجعه شود.

امضائی محسوب می شود، حاکی از آن است که در تعیین آن عرف اجتماعی و اقتصادی و به تعبیر دیگر مقتضیات زمان و حتی مکان تأثیر به سزایی دارد، چرا که اسلام همان چیزی را که عرف اعراب آن زمان اقتضایش را داشته است، تصویب و تأیید نمود. لسان روایات در خصوص تعیین نوع دیه متفاوت است به طوری که برخی از روایات فقط به یک جنس از اجناس ششگانه و برخی به بیش از آن اشاره کرده اند و از نظر تقدم و تأخر اجناس دیه در روایات متفاوت است؛ در برخی شتر مقدم و در برخی دیگر دینار و درهم مقدم ذکر شده اند، لذا تعیین یک جنس از اجناس مذکور به عنوان اصل مشکل به نظر می رسد. اگر چه فقها در کتب فقهی، انواع ششگانه و مقادیر معینی را بر اساس روایات وارده بیان کرده اند؛ اما لسان روایات نشان می دهد که در شرایط عرفی، اجتماعی و اقتصادی مختلف نوع دیات تغییر می کرده است.

### منظور از خسارات

یکی از نکات مهمی که در خصوص این موضوع مطرح می باشد آن است که مراد از خسارات چیست؟ و به عبارت دیگر آیا خسارات مورد نظر دارای عناوین مشخص و محدود هستند؟ براساس قانون مسئولیت مدنی که قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسید، مطابق مواد ۶۰۶، ۲، ۱، قانون مذکور در مواقع بروز صدمات بدنی خسارت های وارده به شرح زیر که متوجه مجنی علیه شده باشد، قابل مطالبه بوده است:

الف) هزینه معالجه

ب) خسارت از کارافتادگی

ج) افزایش مخارج زندگی

د) خسارت معنوی

لازم به ذکر است که مواد قانونی مذکور در شرایطی است که اساساً چیزی به نام پرداخت دیه در قوانین سابق مطرح نبوده است، لذا پرداخت دیه بر اساس قوانین جدید قطعاً دربرگیرنده و پوشش دهنده برخی خسارات وارده خواهد بود. از میان عناوین چهارگانه مذکور، قسمت الف که همان هزینه معالجه باشد قطعاً مورد بحث و نظر این مقاله می باشد، اما سایر موارد مذکور جای تأمل و دقت نظر بیشتری دارد. به نظر می رسد ذکر مثالی می تواند به شفافیت موضوع کمک نماید:

مردی که شغل وی بنایی بوده در اثر جنایت غیر عمدی جانی دستش قطع می شود، طبیعی آن است که به بیمارستان منتقل می شود تا معالجه وی مورد بررسی قرار گیرد. در خصوص معالجه چنین فردی ممکن است:

الف) پزشکان قادر باشند دست قطع شده وی را پیوند دهند و مراحل درمان کامل وی تا شروع به کار مجدد ۶ ماه طول بکشد و در این مدت غیر از هزینه های بیمارستان و معالجه، هزینه های دیگری از جمله پذیرایی از عیادت کنندگان به مخارج زندگی آنان افزوده می شود و فرزندان خردسال وی از نظر روحی و عاطفی خسارت هایی را متحمل شده اند، بنابراین آسیب ها و زیانهایی که به مجنی<sup>۱</sup> علیه در اثر جنایت جانی وارد شده است اغلب مادی و همچنین معنوی بوده است. خسارات مادی شامل هزینه های درمان و افزایش مخارج زندگی می شود و به نظر می رسد بتوان از کار افتادگی موقت ۶ ماهه را به منافع تلف شده تعبیر نموده و از آسیب های روحی وارده به مجنی<sup>۱</sup> علیه و اطرافیان او به خسارات معنوی یاد کرد. از اینکه این خسارات ناشی از جنایت جانی است تردیدی نیست، اما سؤال این است که آیا جانی ملزم به جبران همه خسارات وارده به مجنی<sup>۱</sup> علیه می باشد؟ یا آنکه با پرداخت دیه از سوی جانی هیچ مسؤولیت دیگری در قبال جنایت مورد نظر متوجه وی نمی باشد؟

ب) حالت دوم آن است که پیوند دست تحقق نیابد، اما هزینه هایی برای درمان و بهبود مجنی علیه مورد نیاز است و در این صورت از کار افتادگی مجنی علیه ظاهراً مادام العمر خواهد بود. به اعتقاد نگارنده اساساً خسارات معنوی نه قابل اندازه گیری هستند و نه آنکه به مانند خسارات مادی با پرداخت وجوهی قابل تدارک است؛ بلکه حاکم و قاضی چنانچه منشأ ورود خسارات معنوی را جانی بداند و عامل آن را بی مبالاتی وی تشخیص دهد، می تواند جهت تشفی خاطر مجنی<sup>۱</sup> علیه و اولیای وی از راهکارهایی مانند تعزیر جهت مجازات جانی استفاده کند، اما نمی توان برای تدارک آن خسارات، جانی را ملزم به پرداخت وجهی دانست.

در مورد خسارات مادی که بر مجنی علیه وارد می شود در صورتی که خسارات وارده و هزینه های متحمل شده بیش از دیه باشد، بین صاحب نظران اختلاف وجود دارد. گروهی از صاحب نظران معتقدند در جنایات بر نفس و اعضایی که در اسلام دیه آن مقدّر و معین شده است جانی علاوه بر پرداخت دیه مسؤولیتی ندارد، خواه خسارات وارده و هزینه هایی که مجنی علیه



متحمل آن شده است بیش از مقدار دیه باشد، خواه برابر و یا کمتر از آن. گروه دیگر قائلند که جانی ملزم به تدارک کلیه خسارات وارده به مجنی علیه و یا اولیای وی می باشد؛ حتی اگر میزان خسارات و هزینه ها از مقدار دیه بیشتر باشد.

پس از تصویب قانون مجازات اسلامی در بخش مربوط به دیات در واقع قانون در این مورد ساکت می باشد، لذا در مقام اجرا قضات با مشکلات عدیده ای مواجه شده بودند، چون دیه مبلغ معین و ثابتی بوده است و گاهی هزینه های مجنی علیه بسیار بیشتر از دیه ای که به وی تعلق می گرفت می شد. در پی این مشکلات بزرگان قوم به تکاپو افتادند تا راه حلی برای آن بیابند که هم عادلانه باشد و هم مغایر با شرع نباشد. البته قاعدتاً اگر عادلانه باشد شرع نیز مؤید عدالت است. بنابراین از مراجع وقت استفتائاتی صورت گرفت تا به راهکاری عادلانه دست یابند. بنابراین ذیلاً به دیدگاههای دوگانه مذکور و برخی از طرفداران هر یک و اهم استدلالهایشان اشاره می شود:

دیدگاه نخست: عدم جواز مطالبه خسارات مازاد بر دیه

طرفداران این دیدگاه بر این عقیده اند که در شریعت اسلام برای جنایات مختلف اعم از جنایت بر نفس و در اغلب جنایات بر اعضاء پرداخت مقدار معینی از مال مقرر شده است و شارع مقدس هم در زمان تقدیر دیات در مقام بیان حکم بوده است و در این بیان هیچگونه اشاره ای به خسارات مازاد بر دیه نشده است، بنابراین مطالبه خسارات مازاد بر دیه بر خلاف نصوص وارده بوده و وجه شرعی برای آن قائل نیستند. این گروه معتقدند که اگر بحث خسارات مازاد بر دیه مشروعیت داشت، باید در بیان شارع مقدس ذکر می شد.

دلیل دیگری که برای عدم مشروعیت مطالبه و دریافت خسارات مازاد بر دیه ارائه شده آن است که تعیین و محاسبه دقیق خساراتی که در اثر جنایت بر نفس یا اعضاء ایجاد شده برای انسانها امکان پذیر نیست، بنابراین باید به همان مقادیری تن داد که شارع آن را تبیین نموده است.

نکته دیگری که از بیانات این گروه بر می آید آن است که در زمان شارع نیز چه بسا دیه مقدر جبران تمامی خسارات وارده به مجنی علیه و اولیای وی را نمی کرد، اما در جایی از متون روایی مشاهده نمی کنیم که در آن زمان چیزی به نام خسارات مازاد مطرح و مطالبه شده باشد؛ لذا اگر دریافت خسارات مازاد بر دیه مشروعیت داشت باید در زمان شارع هم مدنظر قرار می گرفت. در بررسی ادله این گروه می توان اذعان نمود که درست است در کلام شارع چیزی به عنوان خسارات مازاد بر دیه نیامده است، اما این بدان معنی نیست که در آن زمان با چنین پدیده ای مواجه

بوده اند در عین حال این میزان دیه را مقرر داشته اند، بلکه به نظر می رسد که ضرر و زیان وارده به جسم و جان انسان از هر جهت و به ویژه از نظر میزان خسارات تابع شرایط اجتماعی و اقتصادی بوده به طوری که نمی توان گفت میزان مقرر در کلام معصومین علیهم السلام نسخه ای بوده که برای همه ازمنه و امکانه به طور یکسان پیچیده شده است. حداقل آن است که این موضوع به عنوان مسأله مستحدثه ای است که عبارات ائمه علیهم السلام در این خصوص ساکت است، لذا می توان به قواعد عمومی و کلی موجود در متون دینی مبنی بر لزوم جبران تمامی خسارات وارده به دیگران استدلال نمود. حضرت آیت الله گلپایگانی (ره) از جمله فقهای است که به دریافت خسارات مازاد بر دیه نظر مثبت نداده اند. (گلپایگانی، بی تا، ۲۴۹)

سیدمحمدصادق روحانی در پاسخ به سؤالاتی راجع به خسارات مازاد بر دیه آورده اند: «در مواردی که شارع مقدس دیه تعیین فرموده است چیز دیگری بر جانی لازم نیست. حکومت هم نمی تواند زاید بر دیه قانونی وضع کند که جانی ملزم باشد به پرداخت چیزی غیر از دیه، وارث که همان دیه است در مواردی که مقدار آن تعیین نشده باشد.» (روحانی، ۱۳۷۸ ه. ش، ۴۳)

آیت الله صانعی در پاسخ به این سؤال که آیا دیه همان خسارت است و یا جانی باید علاوه بر دیه، خسارات وارد آمده بر مجنی علیه و کلیه هزینه های درمان را بپردازد؛ می نویسد: «دیه و خسارت های مالی که بر مال مجنی علیه وارد کرده باید بپردازد و ظاهراً نسبت به زمان بیکاری نیز جانی ضامن اجرة المثل آن است؛ اما بیش از دیات مقدره نسبت به جنایات بدعکار نیست و فرقی بین کم و زیاد و مساوی بودن دیه، از خسارت جنایی نیست.» (صانعی، ۱۳۸۲، ۳۳۴)

همان طور که از این نوشتار هویدا است ایشان موضوع خسارات ناشی از جنایات را از خسارات جنبی دیگر جدا می کنند به طوری که معتقدند در ازای جنایت بر عضو فقط مقدار معین دیه قابل مطالبه است، اما اگر مجنی علیه علاوه بر تحمل خسارات ناشی از جنایت مدتی را بیکار شده باشد و از این بابت خساراتی به وی وارد شده جانی ضامن اجرة المثل مجنی علیه در ایام بیکاری که در پی جنایت برای وی ایجاد شده می باشد. به نظر می رسد ایشان در صورت فزونی هزینه درمان از مقدار دیه، هزینه مازاد را قابل مطالبه نمی دانند. البته در بحث پرداخت اجرة المثل زمان بیکاری هم در مواردی که مثل اداره بیمه در ایام بیماری اجرت را پرداخت می کند ظاهراً پرداخت آن از سوی جانی منتفی است. بنابراین ایشان خسارت وارده به مجنی علیه را به دو دسته تقسیم کرده اند:

دسته اول خسارت جنایی است که همان دیه مقدره در مقابل آن است و نه بیشتر و نه کمتر. دسته دوم خسارت مالی مازاد بر جنایت که مطابق نظر ایشان خسارت های مالی مازاد بر جنایت هم قابل تأدیه می باشد.

دکتر ابوالقاسم گرجی نیز علی رغم آن که ماهیت دیات را جبران ضرر و زیان ناشی از جنایت معرفی کرده است، در مورد پرداخت خسارات مازاد بر دیه توسط جانی این گونه می نویسد: « به نظر می رسد که در دیه های معین مثل دیه نفس و دست و پا و چشم که مقدار دیه را شارع با توجه به جمیع خسارت ها ملحوظ داشته و اندازه اش را معلوم کرده است دیگر جانی نباید چیزی اضافه بر مقدار دیه ادا کند و در کلام فقها هم به هیچ وجه به لزوم پرداخت خسارات اضافی اشاره ای نشده است. » (گرجی، ۱۳۸۰ هـ. ش، ۵۲)

اما نگارنده می گوید که اولاً این ادعا که شارع با ملحوظ داشتن جمیع خسارت های وارده به مجنی علیه یا اولیای وی مقدار دیه را تعیین کرده باشد به طوری که آن مقدار معین بتواند در همه زمانها و شرایط پاسخگوی کلیه هزینه هایی که با اقدام جانی بر مجنی علیه و یا اولیای او تحمیل می شود باشد نیاز به اثبات دارد، در حالی که چنین چیزی ثابت نیست. همچنین صرف این که لزوم پرداخت خسارات اضافی در کلام فقهای پیشین نیامده است، دلیلی بر مشروعیت نداشتن و عدم لزوم پرداخت آن نیست.

به علاوه آن که در قسمت دیگر در مورد جراحاتی که دیه آنها از سوی شارع تعیین نشده است و باید با نظر حاکم و قاضی اُرش و حکومت دریافت کرد، آورده اند: « حاکم با توجه به ضوابط شرعی و در نظر گرفتن خسارت های وارد شده، مقدار مالی را که مرتکب باید ادا کند تعیین می نماید و جانی ملزم است آن را بپردازد و در آن به مخارجی چون هزینه مداوا و درمان اشاره ای نمی شود، بلکه همه اینها جمعاً در مبلغی معین ملحوظ می گردد که مرتکب می پردازد. » (گرجی، ۱۳۸۰ هـ. ش، ۵۲)

با توجه به نوشتار مذکور ایشان بین جراحاتی که در آن شارع دیه ای تعیین کرده باشد و غیر آن تفاوت قائلند و در جراحاتی که دیه برای آن تعیین نشده است، اعتقاد به پرداخت خسارات مازاد را دارند. حال باید پرسید که چه تفاوتی بین این دو حالت وجود دارد که حکم متفاوتی صادر شده است؟ اگر بگویند که اولی دیه معین دارد، لذا دست ما برای در نظر گرفتن خسارت مازاد بسته است، اما در دومی چیزی معین نشده است و محاسبه مبلغی که جانی باید

بپردازد به عهده ما گذاشته شده است، قابل پذیرش نیست؛ چرا که در نحوه محاسبه ارزش، فرد را با بنده مقایسه می کنند و ارزش وی را در حالت سلامت و حالت با جراحت می سنجند و ما به التفاوت مبلغی است که جانی باید بپردازد. در اینجا هزینه های جانبی مطرح نیست، مگر این که بخواهیم فرمول محاسبه ارزش را تغییر بدهیم که البته آن هم جای بحث دارد. همچنین در قسمت پایانی کلامشان گفته اند: «در مبلغ تعیین شده به مخارجی چون هزینه مداوا و درمان اشاره ای نمی شود». آیا واقعاً صرف اشاره نکردن در انشاء حکم قاضی به موارد مذکور چیزی را عوض می کند؟

مراجع قضایی به ویژه اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی (اداره حقوقی قوه قضائیه) از همان سال های آغازین تصویب و اجرای قانون دیات تا حدود سال ۱۳۷۶ در پاسخ به این پرسش ها بر غیر قابل مطالبه بودن خسارات مازاد بر دیه تأکید داشت؛ (شفیعی، سایت بنیاد اسلامی) اما نظریه های دیگری از مرجع مذکور در دست است که حکایت از تغییر موضع دارد، که در این نوشتار بدان اشاره خواهد شد.

### دیدگاه دوم: مشروعیت مطالبه خسارات مازاد بر دیه

مطابق این دیدگاه چنانچه خسارات وارده بیش از میزان تعیین شده به عنوان دیه باشد باید جانی از عهده آن برآید. از جمله فقهای که بر این عقیده اند آیت الله مکارم شیرازی است که تأدیه خسارات مازاد بر دیه توسط جانی را لازم دانسته اند، چرا که نوشته اند: «در دیه اعضا هر گاه هزینه درمان بیش از مقدار دیه باشد، به عقیده ما لازم است این تفاوت را شخص جانی بپردازد؛ زیرا مطابق اصل «لاضرر»، که هم می تواند نفی حکم کند و هم اثبات حکم، باید این زیان از دوش جانی برداشته شود، و چون عامل زیان جانی بوده موظف به پرداخت آن است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ ه. ش، ۱۹۱)

آیت الله سید محمد حسن مرعشی نیز بر اساس آنچه که از مقاله ای تحت عنوان «دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم» مستفاد است، (مرعشی، ۱۳۷۳ ه. ش، ۱۸۲/۱) معتقدند که مطالبه خسارات مازاد بر دیه کاملاً با موازین شرعی و قواعد فقهی منطبق است، و در این خصوص به چهار دلیل تمسک جسته اند که بنای عقلا در رأس آن ادله قرار دارد و طی آن بیان می دارند، عقلا اتلاف مال و جان غیر را موجب ضمان و آن را عدل می دانند. (صفری) هر آنچه را که عقلا عدل و نیکو بدانند شرع نیز

به نيكویی آن حكم می كند. (كبری) پس شارع مقدس هم چون خود از عقلا بلکه رئيس عقلا است و همچنین عادل است اتلاف مال يا جان غير را موجب ضمان می داند.

علاوه بر اين، ایشان به قواعد فقهی لاضرر، لاجرح و تسبیب نیز استدلال کرده اند که به نظر نگارنده این تحقيق استدلال های چهار گانه جایگاه اثباتی برای اين ادعا را دارد که خسارات مازاد بر ديه قابل مطالبه هست.

اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به اين سؤال که هزینه های درمان در زنان و مردان یکسان است و حتی گاهی به منظور اجتناب از نقص زیبایی در زنان بیشتر نیز می باشد، و با توجه به اين که ديه زنان نصف ديه مردان است، لذا جبران خسارت ناشی از تشخيص و درمان صرفاً با تعيين ديه امکان پذیر نیست. آیا می توان اين خسارات را به نحو ديگری جبران نمود؛ طی نظريه شماره ۴۱۲۵/۷ مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۲ اين گونه پاسخ داده است: «با توجه به قاعده لاضرر و نفی حرج و قاعده تسبیب چنان چه محرز شود که در اثر عمل جانی خسارتي بیش از ديه يا ارش بر مجنی عليه وارد شده، من جمله مخارج معالجه و مداوا، مطالبه آن از جانی که مسبب ورود آن بوده منع شرعی و قانونی ندارد. ... اضافه می شود که بهتر است قانون به نحوی اصلاح گردد که اين امر در آن تصریح شود.» (شيعی، سایت بنياد اسلامی) ملاحظه می کنید که اداره حقوقی با استناد به قواعد مسلم فقهی مثل «لاضرر» و «نفی حرج» و قاعده «تسبیب» هيچ منعی از نظر شرع و قانون برای اخذ خسارات مازاد بر ديه نر جانی نمی بیند. با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ استنباط می شود که از احكام مربوط به ديات و فحواي مواد قانونی راجع به ديات نفی جبران سایر خسارات وارده بر نمی آید، لذا حكم کرده اند که جبران خسارات مازاد بلا اشکال است. جهت مزيد اطلاع عین رأی وحدت رویه مذکور در ذیل می آید: «به دلالت اوراق محاکمان، عمل ارتكابی خوانندگان ایراد صدمه عمدی منتهی به شکستگی استخوان ساق پای مجنی عليه است که علاوه بر صدور حكم ديه در حق مجنی عليه به جهت تفويت قواي کاری خواهان، دادگاه خوانندگان را به پرداخت ضرر و زیان محکوم نموده است، نظر به اين که از احكام مربوط به ديات و فحواي مواد قانون راجع به ديات نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی عليه استنباط نمی شود و با عنایت به اين که منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی می باشد، لذا مستفاد از مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده کلی لاضرر و

همچنین قاعده تسیب و اتلاف، لزوم جبران این گونه خسارات بلاشکال است، بنابراین رأی شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک سابق تبریز به اکثریت آراء ابرام می شود. (مصلحی، ۱۳۸۱، ص. ش، ۱۴۴)

یکی از حالت هایی که فقها و علمای معاصر کمتر بدان پرداخته اند و در مباحث مطرح شده نتیجه اش دقیقاً روشن نشده است آن است که به عنوان مثال اگر فردی در حال رانندگی بر اثر بی احتیاطی دیگری را زیر بگیرد و شخص مصدوم به بیمارستان منتقل شود و پس از آن بمیرد دو حالت دارد یا قبل از هر گونه اقدامی از سوی پزشکان و بیمارستان که هزینه ای را در پی داشته باشد می میرد، در اینجا تردیدی نیست که راننده باید دیه را بپردازد. اما اگر پزشکان اقداماتی را از قبیل عمل جراحی و... انجام داده اند و سپس مصدوم از دنیا رفته است، باز هم دو حالت متصور است: حالت اول آن که هزینه هایی که اولیای دم متحمل شده اند کمتر از حد دیه است و در حالت دوم هزینه های مورد نظر بیش از حد دیه است. آنچه که از بیانات حقوق دانان و فقها بر می آید اولیای دم فقط می توانند هزینه های مازاد بر دیه را مطالبه نمایند؛ اما به نظر نگارنده مطالبه خسارات مازاد بر دیه اعضا و جوارح که پس از مداوا بهبودی پیدا کرده باشد، شاید همین طور باشد که از کلام علما بر می آید، ولی در مورد مصدومی که جنایت بر وی به مرگش منتهی شده باشد و تلاش پزشکان ثمری نداشته باشد علاوه بر یک دیه کامل که جانی به خاطر فوت مصدوم باید بپردازد، هزینه های صورت گرفته نیز بر اساس همان استدلال هایی که برای خسارات مازاد بیان شد باید پرداخته شود؛ چون مرگ مصدوم یک دیه کامل را در پی دارد چه قبل از هزینه ای از سوی اولیای دم بمیرد و چه بعد از آن. و هزینه هایی که قبل از مرگ مصدوم بر مجنی علیه یا اولیای دم تحمیل شده است جانی مسبب آن تلقی می شود، لذا قابل مطالبه است.

به اعتقاد نگارنده از جمله وجوهی که می توان برای قابل مطالبه بودن خسارات بر دیه بدانها استناد جست به اختصار بدین قراراند:

۱. موضوع دیه یکی از موضوعات اجتماعی است که با حقوق افراد پیوند خورده است و منطقی و عاقلانه آن است که ائمه معصومین علیهم السلام در صدور احکام راجع به آن شرایط عرفی، اجتماعی و اقتصادی را در نظر گرفته باشند، لذا با توجه به تغییر شرایط در زمان حاضر می توان با ملحوظ نمودن ثبوت اصل دیه در جراحات و جنایات غیر عمدی بر نفس میزان، جنس و کیفیت دریافت آن را با شرایط متفاوت امروز تطبیق داد. یعنی اساساً ضرورتی نداشته است که ائمه

معصومین علیهم السلام احکام اجتماعی را بر اساس همه شرایط زمان صدور آن حکم و زمانها و مکانهای بعدی بیان نمایند.

۲. از نظر عقلاء عدم تأدیة خسارات وارده به طور کامل ظلم محسوب می شود و هر گونه ظلمی از سوی شارع مقدس قبیح و ناپسند است، بنابراین حکم عدم تأدیة خسارات مازاد بر دیه از سوی شارع قبیح خواهد بود.

۳. قواعد مسلم فقهی به ویژه قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» که از روایات منقول از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اقتباس شده است، (حرعاملی، بی تا، ۱۷/۳۴۱) بر اساس یکی از وجوهی که در کتاب القواعد الفقهیه آمده است بر این نکته دلالت دارد که تدارک هر ضرری لازم است و از نظر شارع ضررمتدارک در حکم عدم است و شارع ضرر متدارک را ضرر محسوب نمی کند. وجه چهارمی که نویسنده کتاب فوق الذکر آورده اند بدین قرار است: «الرابع أنّ مفادها نفی الضرر غیر المتدارک بمعنی أنّ الشارع ینهی عن الضرر غیر المتدارک.» (بجنوردی، ۱۴۱۹ ه. ق، ۲۱۸/۱) یعنی چهارم از مواردی که در خصوص مفاد لا ضرر گفته شده آن است که مراد نفی ضرر غیر متدارک است به این معنی که شارع از ضرری که جبران نشود نهی کرده است. بنابراین هر گونه ضرری که از ناحیه جانی به جسم یا جان کسی وارد شود باید به طور کامل تدارک دیده شود و تدارک کامل ضرر در چنین صورتی آن است که همه خسارات پرداخت شود ولو آنکه فراتر از میزان دیه باشد.

علاوه بر موارد مذکور نکته قابل ذکر دیگر آن است که چگونه است در اموال، همه خسارات وارده به دیگری قابل مطالبه بوده، اما در باره جسم و جان انسان که از اهمیت بیشتری برخوردار است اینگونه نباشد، به عنوان مثال اگر کسی در اثر تصادفی که مقصّر بوده به خودروی دیگری خساراتی را وارد نماید علاوه بر لزوم جبران خسارات وارده و ملزم بودن فرد به تعمیر قسمت آسیب دیده، اعتقاد بر این است زیان رساننده ضامن افت قیمت خودروی مورد نظر که به واسطه فعل زیان رسان ایجاد شده نیز می باشد؛ چرا که در ماده ۱۸ از قانون مسؤلیت دارنده اتومبیل و قواعد حاکم بر تصادمهای رانندگی آمده است: «کسر قیمتی که در نتیجه تصادم در اتومبیل تعمیر شده ایجاد می شود در زمره خسارتهای مالی بر عهده مسؤل حادثه است.» لذا قاعده کلی و عقلی بر این اصل استوار است که هر فردی مسؤل جبران و تدارک کلیه خساراتی است که به جسم و جان و مال دیگری وارد کرده است. بنابراین مجنی علیه حق استیفای همه حقوق از دست رفته خویش را

از جانی دارد و اگر قائل باشیم برای جبران و تدارک خسارات وارده به مجنی علیه سقف خاصی وجود دارد که این سقف پرداخت خسارات ارتباطی با میزان خسارات وارده نداشته باشد در مواردی با این مشکل مواجه خواهیم شد که بخشی از خسارات وارده به دلیل تعیین چنین سقفی جبران نشود در حالی که مجنی علیه استحقاق مطالبه جبران همه خسارات وارده را دارد، بنابراین قابل مطالبه نبودن خسارات مازاد بر دیه با تئوری عدالتی که به اعتقاد نگارنده در اینگونه مباحث<sup>۱</sup> اعطاء کل ذی حق حقّه<sup>۲</sup> می باشد، سازگاری ندارد. در نتیجه کلیه خسارات وارده حتی اگر مازاد بر میزان دیه مقرر در متون فقهی و مصوب قانونگذار باشد باید قابل مطالبه و استیفاء باشد.

سخن پایانی آنکه اگر چه در روایات وارده راجع به دیات به خسارات مازاد بر دیه اشاره نداشته و در این مورد موضوع مسکوت مانده است، اما بر اساس قاعده عقلی و شرعی که حکایت از مسؤول بودن همه انسانها در مقابل افعالشان دارد و با استناد به قواعد فقهی مانند قاعده «لاضرر» ، قاعده «اتلاف» و همچنین قاعده «تسبیب» می توان حکم قابل مطالبه بودن خسارات مازاد بر دیه را در حد خسارات قطعی متعارف عادلانه دانست. همچنین نگارنده با استفاده از قاعده اولویت بر این عقیده است که وقتی در ورود خسارات مالی بر تدارک همه زیانهای وارده حکم می شود، در باره خساراتی که به جسم و جان افراد وارد می شود به طریق اولی جبران همه خسارات ولو آنکه بیش از دیه مقدّر باشد، لازم و ضروری است.

\*\*\*\*\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### فهرست منابع

۱. بجنوردی، سید محمدحسن، القواعد الفقهية، تحقیق: مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، ناشر: نشر هادی - قم، چاپ اول ۱۴۱۹ ه. ق، ج ۱.
۲. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه (الاسلامیه)، تحقیق: شیخ محمد رازی، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، بی تا، بی جا، ج ۱۷.
۳. روحانی، سیدمحمدصادق، استفتاءات قضائیه، ناشر: چاپخانه سپهر، چاپ اول ۱۳۷۸ ه. ش.
۴. شفیعی سروستانی، ابراهیم، دیات و خسارات های ناشی از صدمات بدنی، سایت بنیاد اسلامی، (www.e-resaneh.com).
۵. صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ه. ش.



۶. صانعی، یوسف، **منتخب الاحکام**، ناشر: انتشارات میثم تمار، بهار ۱۳۸۲ هـ. ش.
۷. کاتوزیان، ناصر، **مسئولیت مدنی**، ناشر: انتشارات دهمخدا - تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
۸. گرگی، ابوالقاسم، **دیات**، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۸۰ هـ. ش.
۹. گلپایگانی، محمدرضا، **مجمع المسائل**، دار القرآن الکریم - قم، چاپخانه امیر، بی تا، ج ۳.
۱۰. مرعشی، سید محمد حسن، **دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**، نشر میزان - تهران، ۱۳۷۹ هـ. ش، ج ۲.
۱۱. مهر، **دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**، نشر میزان - تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش، ج ۱.
۱۲. مصلحی، علیرضا، **قانون مجازات اسلامی در آراء دیوان عالی کشور**، ناشر: ادبستان، چاپ دوم ۱۳۸۱ هـ. ش.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، فصلنامه رهنمون (نشریه مدرسه عالی شهید مطهری)، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۷۲ هـ. ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی